خبرسازان

افشای راز سر به مهر «رابرت دل ناجا»

دوست «بنکسی» نامش را لو داد

● **سمیه قاضی‌زاده:** دوست «بنکسی»، معروف‌ترین نقاش گرافیتی جهان، نام او را به صورت ناخواسته لو داد. بعد از سال‌ها که بنکسی، نقاش گرافیتی‌کار انگلیسی، هویت خود را مخفی نگه داشته بود، دوستش در حین یک سخنرانی نام او را لو داد و به گمانه‌زنی‌های خبرنگاران و رسانه‌ها درباره هویت او پایان داد. «هافینگتون‌پست» در گزارشی ویژه با عنوان «هویت بنکسی سرانجام فاش شد»، نوشت: «در دنیای واقعی، بنکسی، هنرمند خیابانی ناشناس، رسما یک ابرقهرمان پنهان است. فقط به‌جای نجات جهان، او حقیقت زشت زندگی معاصر را نقد می‌کند و به سخره می‌گیرد، آن‌هم در قالب تصاویری که شما را به خنده وامی‌دارند، اما تا قبل از اینکه خنده‌تان جان بگیرد، درد آن را در معده‌تان احساس می‌کنید. برای سالیان‌سال، شهروندان مختلف هویت‌های گوناگونی را برای او رقم زدند تا اینکه سرانجام دست از این داستان برداشتند و بی‌خیال بنکسی شدند. بالاخره روز سه‌شنبه تنها به‌خاطر یک «حرف‌پریدن از دهان» ساده، هویت او فاش شد؛ هویتی که صددرصد با شواهد دیگر جور درمی‌آید. ماجرا از یک گفت‌وگوی پادکستی با «دی‌جی گلدی»، یکی از دوستان نزدیک «بنکسی» که موسیقی‌دان و شاعر است، آغاز شد.

او که داشت درباره هنرمندان خیابانی صحبت می‌کرد گفت: «یک‌سری حروف توخالی روی یک تی‌شرت چاپ کنید و امضای بنکسی را پایش بگذارید، حالا خیالمان راحت است، می‌توانیم آن را بفروشیم. قصد هیچ بی‌احترامی‌ای به «رابرت» را ندارم، به نظرم او هنرمند بزرگی است. فکر می‌کنم او دنیای هنر را زیرورو کرده». شنیدن نام «رابرت» باعث شد تا همه متعجب شوند و بلافاصله همه شنوندگان را به یاد حدس «کریگ ویلیامز» روزنامه‌نگار درباره هویت «بنکسی» انداخت. این روزنامه‌نگار در سال ۲۰۱۶ مدعی شده «رابرت دل ناجا» از گروه موسیقی «Massive Attack» همان «بنکسی» مرموز است. «رابرت» از دوستان «گلدی» است و مثل او در بریستول به دنیا آمده و بزرگ شده است. این خبرنگار برای ثابت‌کردن فرضیه‌اش، تاریخ و مکان برگزاری نمایشگاه‌های آثار «بنکسی» را در شهرهای مختلف دنیا دنبال کرد و متوجه شد که تمام آنها، قبل یا بعد از اجراهای گروه «Massive Attack» برگزار می‌شدند؛ مثلا وقتی «بنکسی» سال ۲۰۰۳ در استرالیا نمایشگاه داشت، این گروه موسیقی تریپ‌هاپ هم در همان حول‌وحوش زمانی، تور کنسرت در این کشور برگزار کرده بود. همچنین مدارک دیگر خبر از این می‌داد که «دل ناجا» پیش از ورود به عرصه موسیقی، نقاش گرافیتی بوده و گفته می‌شد که او هنر را به‌خاطر عشق به موسیقی رها کرده و یکی از پیشگامان سبک گرافیتی استانسیل به‌شمار می‌آید. او یکی از افرادی بوده که باعث ورود فرهنگ گرافیتی به بریستول در دهه ۱۹۸۰ شده است. اگر این حدس‌ها درست باشد، «دل ناجا» بیش از پیش تقدیر می‌شود، چراکه او به گفته مجله تخصصی «رولینگ‌استونز»، یکی از بزرگ‌ترین موسیقی‌دان‌های حال‌حاضر است، بلکه شاید به لقب مهم‌ترین هنرمند تجسمی معاصر هم دست پیدا کند. «رابرت دل ناجا» در سال ۲۰۱۶ پس از بالاگرفتن گمانه‌زنی‌ها درباره هویت اصلی «بنکسی» در یکی از کنسرت‌هایش رو به جمعیت گفت: «ما همه بنکسی هستیم». ما هنوز منتظر پاسخ او به این داستان هستیم.

کوروش اسدی، داستان‌نویس معاصر ایرانی درگذشت

مرگ به کوچه ابرهای گمشده رفت

شرق، علی شروقی: «کوروش اسدی درگذشت». خبر ناگهانی بود و واقعه نابهنگام. هیچ‌کس باورش نمی‌شد نویسنده‌ای که بعد از سال‌ها غیاب از صحنه داستان‌نویسی ایران، در دو سال اخیر سرانجام با مجوز گرفتنِ یک مجموعه‌داستان و یک رمانش بار دیگر به میدان ادبیات ایران بازگشته بود، به این زودی بار دیگر ادبیات ایران را با غیاب خود مواجه کند. آن هم غیابی که این‌بار دیگر موقتی نبود.

کورش اسدی در ۱۸ مرداد ۱۳۴۳ در آبادان متولد شد. داستان‌نویسی را از دوران نوجوانی و اواخر دبیرستان آغاز کرد. نخستین آموخته‌هایش در داستان‌نویسی، از طریق کتاب‌هایی بود که خود خوانده بود و به‌همین‌دلیل وقتی به‌طور جدی پا به میدان داستان‌نویسی گذاشت چنته‌اش از آثار داستانی مطرح ادبیات ایران و جهان پر بود. در دوره سربازی بسیاری از این آثار را خواند. در سال ۱۳۵۹ به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. پایان دوره سربازی‌اش آغازِ آشنایی‌اش با هوشنگ گلشیری بود و ورودش به جلسات پنجشنبه‌ها که توسط گلشیری و جمعی دیگر از نویسندگان برگزار می‌شد.

سختگیری‌های گلشیری، نکته‌سنجی‌ها و باریک‌بینی‌هایش در خواندن متون ادبی، توجهش به چگونه روایت‌کردن، طرز نگاهش به داستان و زبان داستان، کشف امکانات نهفته در متون کهن ایرانی برای برساختن روایت‌های خلاقانه، همه و همه تأثیر بی‌چون‌وچرایی بر داستان‌نویسی اسدی و طرز نگاهش به داستان گذاشت، اما در چارچوب آموزه‌های استاد نماند و به تقلید سبک او بسنده نکرد و به همین دلیل به یکی از شاگردان خلاق مکتب گلشیری بدل شد که توانست چیزی به این مکتب اضافه کند. آن‌چه را گرفتنی بود گرفت و درونی کرد و در آثارش خلاقانه به کار برد. از گلشیری آموخت که ادبیات امری جدی است نه تفنن و وقت‌گذرانی و وسیله‌ای برای پرکردن اوقات فراغت. در نوشتن بر ایجاز، فشردگی و توجه به آهنگ نثر تأکید داشت. شاعرانگی نثرش و کلنجاررفتن‌هایش با زبان هیچ‌وقت به سمت زبان‌بازی نرفت.

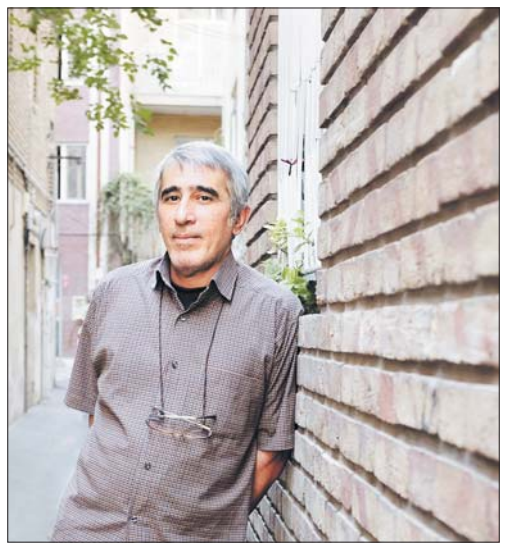

داستان‌هایش از یک‌سو وام‌دار ادبیات و نثر کهن فارسی بود، از سوی دیگر متأثر از ادبیات مدرن ایران و جهان. در داستان‌هایش هم رد ادبیات کلاسیک ایران پیداست و هم رد نثر آهنگین و پاکیزه نویسندگانی نظیر گلستان و گلشیری. نخستین مجموعه داستانش به نام «پوکه‌باز» در سال ۱۳۷۸ در مجموعه «شهرزاد» در نشر آگه منتشر شد. مجموعه‌ای که بانی آن هوشنگ گلشیری بود و هدف آن معرفی نویسندگانی که پیش از آن کاری از آنها منتشر نشده بود. بعد از آن در سال ۱۳۸۲ مجموعه‌داستان «باغ ملی» را در نشر سالی منتشر کرد. مجموعه‌داستانی که در سال ۱۳۸۳ برنده بهترین مجموعه‌داستان چهارمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری شد. بعد از این دو مجموعه‌داستان سال‌ها کارِ دیگری از اسدی منتشر نشد، تا اینکه نشر نیماژ در سال ۱۳۹۴ مجموعه‌داستان «گنبد کبود» را از او منتشر کرد و در سال ۱۳۹۵ رمان «کوچه ابرهای گمشده»اش را که نخستین رمان اسدی بود و اکنون با درگذشت زودهنگام او به آخرین اثر داستانی‌اش بدل شده است و چه حیف، چون «کوچه ابرهای گمشده» نوید اوج‌های دیگری را در داستان‌نویسی اسدی می‌داد و همچنین نوید شکسته‌شدن رکودی را که رمان‌نویسی ما در این سال‌ها به آن دچار بود. «کوچه ابرهای گمشده» رمانی بود که عصاره تمام آن‌چه شاخصه‌های داستان‌نویسی اسدی بود به بهترین وجه در آن جلوه کرد. رمانی با ساختار و طرح‌وتوطئه‌ای محکم، روایت غیرخطی، کاربرد هوشمندانه زبان آهنگین که در آن مکالمه‌ای هم با تاریخ صورت گرفته بود بی‌آنکه ادبیاتِ اسدی به تاریخ باج بدهد و رمان را به خدمت آن درآورد، که تأکید اسدی در گفته‌ها و نوشته‌های غیرداستانی‌اش نیز همواره بر استقلال ادبیات بود. بااین‌همه داستان‌هایش هرگز فرم‌گرایی محض نبودند. تاریخ و هرآن‌چه را به تجربه‌های عمومی مربوط می‌شد در ادبیاتش درونی می‌کرد و داستان‌هایش هرگز بیان تجربه‌های صرفا شخصی و خصوصی نبود. در «کوچه ابرهای گمشده» بحران نسلی را روایت کرد که از بزنگاه‌های حساس تاریخی و اجتماعی عبور کرده بود و حالا آدم‌های به‌جامانده از این بحران در بزنگاهی دیگر با هم مواجه شده بودند. «کوچه ابرهای گمشده» همچنین روایت شهر از خلال ردها، زخم‌ها و علامت‌هایی بود که تاریخ بر تن شهر به‌جا گذاشته بود.

اسدی همچنین در نقد ادبی چیره‌دست بود. نوشته‌های انتقادی او درباره ادبیات و آثار ادبی نشان از تیزبینی او و توجهش به ظرایف پنهان متون ادبی داشت. درگذشت او بدون شک ضایعه‌ای بزرگ برای داستان‌نویسی معاصر ماست. مراسم بدرقه کوروش اسدی، ۱۰ صبح روز دوشنبه پنجم تیر، از مقابل خانه هنرمندان به‌سمت قطعه نام‌آوران بهشت زهرا انجام خواهد شد.

عکس: مهر

کنسرتِ ادای دین به مرد «هیچ‌ساز» برگزار می‌شود

از صفر تا صد خصوصی

سیامک قلی‌زاده: هم‌زمان و به بهانه نمایش‌دادنِ برخی از آثار «پرویز تناولی» با محوریت شیر ایرانی، قرار است کنسرتی هم برای بزرگداشت این مجسمه‌سازِ بزرگ برگزار شود. علاوه بر آثار تناولی قرار است بخشی از مجموعه شخصی او شامل فرش‌ها یا قفل‌هایی که نقشی از شیر در آنها وجود دارد و همچنین امانت‌هایی از سایر موزه‌ها در کنار هم به نمایش درآید. کنسرت بزرگداشت تناولی هم ۱۲ و ۱۴ تیر در تالار وحدت برگزار خواهد شد و به همین بهانه روز شنبه، نشست خبری با حضور برگزارکنندگان و آهنگ‌سازان، برگزار شد که چند نکته مهم دربر داشت.

۱. تمام مراحل و برنامه‌ریزی‌های این کنسرت را به‌صورت خصوصی بنیاد هنری «پری صفا» و نشر «هرمس» انجام داده است. نشر هرمس از معدود نشرهایی است که کاملا مستقل و با دیدگاه هنری مشخص فعالیت می‌کند و کارنامه کاری‌اش هم چنین موضوعی را نشان می‌دهد. «رامین صدیقی»، مدیر نشر هرمس هم بر الزامِ استقلال چنین رویدادهایی تأکید خاصی می‌کند: چنین برنامه‌هایی نباید درگیر آمدن و رفتن وزیرها یا دریافت بودجه باشد.

۲. اگرچه هیچ زنی در میان برگزارکنندگان و آهنگ‌سازان این کنسرت نبود؛ اما این رویداد به‌واسطه تلاش‌ها و علایق یک زن اتفاق می‌افتد. برای فضای موسیقی مردانه ایران، چنین دلیلی، دستاوردِ مهمی در راستای رسیدن زنان به جایگاه مناسب خود در هنر است. «بهزاد حاتم»، مدیر بنیاد پری صفا، یکی از مهم‌ترین دلایلی که برای برنامه‌ریزی این کنسرت ذکر کرد در رابطه با علایق همسرش بود. او می‌گوید: همسرم همیشه دوست داشت از موسیقی حمایت کند و از طرفی هم پرویز تناولی هنرمند محبوب ما بود.

۳. نوشته‌شدن قطعات اُرجینال برای پاسداشت یک هنرمندِ زنده از دیگر کارهایی است که کمتر در هنرِ مظلوم ایران انجام شده است. اصولا تمام قطعاتی که به بهانه موضوعی نوشته می‌شوند سفارشی و غیرخصوصی است که پیشنهادش از طرف نهادها مطرح می‌شود. همچنین در بیشتر موارد هنرمندانی که این قطعات را آهنگ‌سازی می‌کنند هم در اوج دوران فعالیت خود نیستند یا دیدگاه مستقل کاری آنها زیر سؤال است. حالا سه هنرمند یعنی «پیمان یزدانیان»، «کریستف رضاعی» و «مازیار یونسی» در عین استقلال و فارغ از بده‌بستان‌های سیاسی و مالی، در صلابتِ کامل هنری برای پرویز تناولی آهنگ‌سازی کردند. یونسی و رضاعی آثاری در دو موومان و یزدانیان که در این نشست حضور نداشت پوئم سمفونی در چهار موومان نوشته‌اند. براساس گفته صدیقی، به‌صورت اتفاقی و بدون هماهنگی، هرکدام زاویه دیدِ خاصی در نگاه به تناولی دارند. به نظر می‌رسد انجام چنین اقداماتی یعنی خلق اثر هنری با دستمایه قراردادن شخصیت و آثار هنرمند دیگر در حال افزایش است؛ همین چند ماه پیش بود که آلبوم «آدم آدم است» با آهنگ‌سازی «سهیل مخبری»، براساس شخصیت و هنرِ «بهمن محصص» منتشر شد. البته درباره برنامه‌ریزی و تکرار چنین برنامه‌هایی رامین صدیقی و در تأییدش کریستف رضاعی اعتقاد داشتند: برگزاری و انجام چنین مراسمی نباید هر روزه، تکراری و بی‌خاصیت شود.

۴. در نهایت اجرای این آثار از سوی ارکسترِ خصوصی «آی‌سو» به رهبری مازیار یونسی اتفاقِ مهم دیگری است. آی‌سو در کنار ارکسترهای دیگر مانند نیلپر و فیلارمونیک تهران از جمله قوی‌ترین ارکسترهای خصوصی هستند؛ اما به گفته یونسی آی‌سو تنها ارکستر «سمفونیکِ» خصوصی با سازهای کامل است که بیش از ۶۰ نوازنده دارد. حتی قرار است در صورت کیفیت مناسبِ ضبطِ این اجراها، آلبومی تهیه و در سریع‌ترین زمان به بازار عرضه شود.

۵. درنهایت خبر خوشایندی هم در این نشست مطرح شد. بهزاد حاتم از پروژه‌ای در رابطه با ساخت سالن برای اجرای موسیقی خبر داد و گفت: در موسیقی کلاسیک و مدرن ایران سرمایه‌های زیادی داریم و ما می‌خواهیم محفلی برای این موسیقی فراهم کنیم و حتی زمینی هم برای ساخت سالن در ونک خریداری کرده‌ایم. با اینکه برای خوشحال‌بودن از این خبر بسیار زود است؛ اما به نظر می‌رسد بخش خصوصی بیش‌ازپیش درگیر هنر شده است و می‌توان به آینده این حضور امیدوار بود.

عکس: شرق

بزرگداشت کیمیایی، کشاورز، خلج، مرادی‌کرمانی و بهزادی

شب ستاره‌بارانِ فرهنگ و هنر

حمیدرضا محمدی: چهارشنبه‌شب ۳۱ خرداد و در آخرین ساعات بهار، مجتمع «دیدی بود» در حوالی میدان منیریه تهران، میزبان آیین بزرگداشت محمدعلی کشاورز، اسماعیل خلج، مسعود کیمیایی، هوشنگ مرادی‌کرمانی و بهروز بهزادی، پنج چهره تأثیرگذار فرهنگ و هنر ایران بود.

در این برنامه که از لحظه افطار و شام آغاز شد و تا حدود یک ساعت پس از بامداد پنجشنبه ادامه داشت، اکبر رحمتی درباره محمدعلی کشاورز که پزشک، خروجش از منزل را قدغن کرده و از حضور، عذر خواسته بود، گفت: «بدشانسی‌ام این است که همکاری چندانی با استاد کشاورز نداشتم اما خوشبختم که دوستی عمیقی خارج از محیط کار با او پیدا کردم؛ دوستی با هنرمند گران‌مایه‌ای مانند او برای هرکسی سعادت است. کشاورز کارنامه پرباری دارد که به اصطلاح آدرس سرخود است. ممکن است سال‌ها کار کرده باشی اما در یاد مردم نمانی و برای یادآوری‌ات بسیار بگردند اما محمدعلی کشاورز در ذهن‌ها و خاطره‌ها مانده است و می‌ماند تا همیشه...».

سپس «اصغر همت»، مدیر خانه تئاتر، پشت تریبون حاضر شد تا برای حاضران از اسماعیل خلج بگوید. او ضمن اشاره به این نکته که در این جمع، تنها کسی که شایسته بود تا درباره خلج سخن بگوید، اکبر رحمتی بود، گفت: «اولین‌بار در ابتدای دهه ۵۰ وقتی به تهران آمدم و دانشجوی دانشگاه تهران شدم، نام اسماعیل خلج را شنیدم. زمانی که او در حال ریشه‌گرفتن بود و برنامه‌هایش را عملی می‌کرد. در همین اثنا، بهرام بیضایی در کلاس نمایش‌نامه‌نویسان معاصر، وقتی به نام خلج رسید، از «گلدونه‌خانوم» و «حالت چطوره مش‌رحیم؟» به‌عنوان آثاری بی‌بدیل یاد کرد و او را ستود. اواخر دهه ۵۰ زمانی بود که او از راهی که در تئاتر ایران در حال گام‌برداشتن در آن بود، گرفته شد. شاید هم خودش خواست امتناع کند. همت اضافه کرد: او به جای آنکه در همان ادبیات نمایشی بماند، از شعر و نقاشی سراغ گرفت. خلج طبع لطیفی دارد و همه این حوزه‌ها نشان از آن دارد. امیدوارم که دوباره او را در عرصه تئاتر ببینیم و برایمان از همان نمایش‌نامه‌های ماندگارش بنویسد...».

در ادامه نوبت به مسعود کیمیایی رسید تا «جواد طوسی» درباره‌اش، دقایقی با حاضران سخن بگوید. او اشاره کرد: «خلج و کیمیایی، مردانی بودند با ریشه‌های اصیل تهرانی که به آنها جفا شد. کارگاه نمایش اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ برای رسیدن به شرایط مدرنیسم و آوانگاردِ متکی به فرم ایجاد و خلج در همین راستا به کار گرفته شد. او که نوآوری و پایبندی به سنت، دو بال کارهایش بود و کاش که «قمر در عقرب»ش، منتشر شود که حس و حال همان دهه را با آمیختگی به ناتورالیسم و رئالیسم دارد. کیمیایی هم چنین است و موقعیت تاریخی را از منظر دیگر در ساحت سینما دارد. با وجود آنکه در تمام دورانی که در مقاطع حساس طی کرده و فیلم ساخته ولی کارنامه کاری‌اش در کانون سوءتفاهم‌ها قرار می‌گیرد». او سپس از روی متنی که نوشته بود، خواند: «آدمی تابلوشده مثل من که حرف حساب هم بخواهم در مورد فیلم‌ساز و نویسنده‌ای در جایگاه مسعود کیمیایی بزنم باز با سوءتفاهم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. چه باید بگویم که حق مطلب را به درستی ادا کند، تعلق خاطر بنده نسبت به آثار مسعود کیمیایی و دنیا و جهان‌بینی‌اش جلوتر از رفاقت و سلام علیک با خود سینما پیوند خورده و می‌خورد. مشاهده چندباره قیصر در دوران نوجوانی برای من یک اتفاق غیرمترقبه و درعین‌حال پرجذبه بود. در جامعه ملتهب آن سال‌ها و تداخل و کشمکش میان تجدد و آرمان‌خواهی و عدالت‌طلبی یکباره با جنس خاص و متفاوتی از قهرمان سازش‌ناپذیر روبه‌رو می‌شویم که باورپذیر است و حدیث نفس زمانه خودش را دارد. با قیصر، سینمای بی‌جان و هویت‌باخته ما جانی تازه می‌یابد و قصه، روایت، ستاره، موسیقی متن و لوکیشن در یک اثر سینمایی سروشکلی دیگر پیدا می‌کند که تا آن زمان مشاهده نشده بود. ویژگی بارز مسعود کیمیایی در آن دوران تشخص دوگانه‌اش در ساحت سینما و عرصه اجتماعی بود. در پی همین اصل او یک نمونه استثنایی در میان فیلم‌سازان ایرانی بود که نامش مثل یک بازیگر شناخته‌شده تضمین‌کننده فروش فیلم بود. این بازی هنرمندانه با سینما و دستمایه‌های اجتماعی را به وضوح در فیلم‌های قیصر، رضاموتوری، بلوچ، خاک، گوزن‌ها و سفر سنگ می‌بینیم. نکته بارز دیگر زمانه‌شناسی و شرف جامعه‌نگری مسعود کیمیایی است که در گوزن‌ها به اوج خود می‌رسد و در ادامه مسیر و در سفر سنگ همراه با یک حرکت خودجوش اجتماعی می‌شود اما سایه روشن افتاده بر این دوران سینمای کیمیایی حکایتی دیگر دارد و بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. او با فیلم‌هایی چون خط قرمز، دندان مار، گروه‌بان، سرب، رد پای گرگ، اعتراض، سلطان، جرم و همین قاتل اهلی که هنوز به نمایش عمومی درنیامده، زمانه‌شناسی، کاربلدی و تعهد بی‌تکلف اجتماعی‌اش را به اثبات رسانده اما آثار دیگر این سال‌هایش که در قد و قواره فیلم‌های نام‌برده‌شده قرار نمی‌گیرند. همچنین «همایون اسعدیان» به ذکر خاطره‌ای کوتاه از آشنایی با کیمیایی که به واسطه اسفندیار منفردزاده رخ داد و بعد در ساخت فیلم «سِفر سنگ» به همکاری پرداخت، اشاره کرد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

نقاش خودآموخته از میان ما رفت

● **گروه هنر:** رأفت صراف، نقاش خودآموخته که در خرداد پس از دو سال نقاشی مدام نمایشگاه تأمل‌برانگیزی را برپا کرده بود، درگذشت. این نقاش ۸۶ساله که مدت کوتاهی از کشف استعداد ناگهانی‌اش در نقاشی می‌گذشت، هفته گذشته بر اثر سکته قلبی از میان ما رفت. آثار نقاشی رأفت صراف، مدتی پیش از پنجم تا نوزدهم خرداد در گالری گلستان به نمایش گذاشته شد و علاقه‌مندان به آثار نقاشی‌اش، در حیرت از شور زندگی در آثارش همچنان تصاویر نقاشی‌اش را در فضای مجازی به اشتراک می‌گذاشتند. این هنرمند در مدتی کوتاه و آخرین روز از ماه خرداد تسلیم مرگ شد. او در مدت دو سال با همراهی دخترش تصاویری را می‌کشید که با خلاقیت و نگاه خود به طبیعت، رنگ و شوق به زندگی را که در وجودش داشت، رنگ‌آمیزی می‌کرد. به گفته بازماندگان این مادربزرگ ۸۶ساله؛ او شوق و امید زیادی به زندگی داشت و با وجود سال‌ها بیماری و احساس مرگ تا فاصله بسیار کمی از زندگی‌اش، امیدش را برای تلاش به زنده‌ماندن از دست نداد و همواره اطرافیانش را به زندگی سالم و حفظ خود تا زمان خواست و مشیت الهی تشویق می‌کرد. روز جمعه مراسم ترحیم این نقاش خودآموخته در مسجد پیامبر اعظم برگزار شد و به گفته حاضران در این مجلس، با توجه به وصیتش این مجلس با صدای قرآن و همچنین آوای نی در بخش پایانی همراه بود و برای حدود یک ساعت سکوت، موسیقی‌وار سالن مراسمش را پر کرده بود. رأفت صراف، مادری که برای گذراندن اوقات فراغت و فراموش‌کردن درد و ناتوانی ناشی از بیماری و کهنسالی شروع به رنگ‌آمیزی خطوط نقاشی کرده بود، در دو سال از ۸۴سالگی تا ۸۶سالگی بیش از ۴۰ اثر نقاشی از خود به جای گذاشت که مدتی پیش با استقبال بسیار زیادی مواجه شد و درآمد حاصل از فروش نقاشی‌هایش را به مؤسسه خیریه واگذار کرد.

تماشاخانه

«مرده‌گی بدون زنده‌گی» در تماشاخانه سه‌نقطه

● **گروه هنر:** نمایش «مرده‌گی بدون زنده‌گی» نوشته امیر شفیعی و به کارگردانی هدی اساسی از ششم تیر در تماشاخانه سه‌نقطه روی صحنه می‌رود. این نمایش با بازی ساغر سحرخیزان، پوریا غنی‌طبع و هوشنگ ثاقبی تا ۲۲ تیر هر شب ساعت ۲۰ به‌مدت ۴۵ دقیقه روی صحنه می‌رود.

دیگر عوامل این اثر نمایشی عبارتند از: علی عرب‌زاده‌جمالی، دستیار کارگردان، فیروزه قاسم‌پور، طراح صحنه و لباس، شیرین آذرپور، طراح گرافیک و عسل عباسیان، مشاور رسانه‌ای.

«مرده‌گی بدون زنده‌گی» اثری ابزورد است که داستان یک شب از زندگی یک نعش‌کش را نمایش می‌دهد. علاقه‌مندان به تهیه بلیت‌های این نمایش می‌توانند به سایت تیوال مراجعه کنند. سالن سه‌نقطه در بلوار کشاورز، خیابان کبکانیان واقع شده است. همچنین هدی اساسی پیش از این سابقه دستیاری هادی عامل‌هاشمی را در کارنامه خود داشته و در آثار نمایشی مختلفی به ایفای نقش پرداخته است.

«رؤیاهایت را می‌بوسم» منتشر شد

● **گروه هنر:** رمان «رؤیاهایت را می‌بوسم» اولین نوشته نازنین قنبری در ۱۴۴ صفحه و با قیمت ۱۳ هزار تومان در نشر مروارید چاپ و راهی بازار شده است. ایده اولیه این اثر برداشتی آزاد از دفتر خاطراتی واقعی است که نویسنده تلاش کرده با حفظ وقایع و حس‌وحال آن داستانی عاشقانه و درعین‌حال وفادار به واقعیت بنویسد. نازنین قنبری پیش از سال ۸۳ در مطبوعات با نشریات مختلفی به‌عنوان نویسنده همکاری داشته است.

متن پشت جلد کتاب به این شرح است: «این یک داستان واقعی است. این یک داستان واقعی نیست. همه شخصیت‌ها، نام‌ها و مکان‌ها از واقعیت برداشته شده‌اند. هیچ‌یک از شخصیت‌ها، نام‌ها و مکان‌ها ارتباطی با واقعیت ندارند. این قصه از یک ماجرای واقعی الهام گرفته شده است. این قصه برداشتی آزاد از یک ماجرای ساختگی است. سطربه‌سطر این قصه تلاشی است برای بوسیدن رؤیاهای کسی که دیگر مدت‌هاست رؤیا نمی‌بیند...».

اطلاعیه برگزاری نوبت اول مجمع عمومی عادی بصورت فوق العاده انجمن مستندسازان سینمای ایران

دستور جلسه:

۱- ارزیابی، تایید و یا رد گزارش عملکرد و گزارش مالی هیئت مدیره انجمن

۲- شنیدن گزارش بازرس

۳-انتخاب هیات مدیره و بازرس

تاریخ برگزاری: دوشنبه ۹۶/۴/۲۰ ، ساعت ۱۷:۳۰

آدرس :تهران .خیابان انقلاب.نبش بهار جنوبی مجتمع فرهنگی اسوه

لازم به توضیح است مجمع عمومی در نوبت اول با حضور دو سوم اعضا رسمیت پیدا می‌کند

مهدی قربان پور، بازرس انجمن مستند سازان سینمای ایران